

۵-۱- اجزای استراتژی جدید توسعه

چنان که گفته شد، در حالی که جزئیات استراتژی توسعه از کشوری به کشور دیگر بسیار فرق می‌کند، تنها چیز ثابت این است که استراتژی توسعه چارچوب یک رویکرد برای تحول جامعه را ترسیم می‌کند و بنابراین باید ناظر به همه اجزای جامعه باشد.

۱-۱-۱- خاستگاه‌های اصلی توسعه

یک استراتژی بویژه باید دارای سازه‌هایی با هدف توسعه بخش خصوصی باشد، مانند کارگزارهای بین‌المللی، دولت (بخش دولتی)، رأی‌دهندگان، خانواده و فرد. سازه‌های گوناگون استراتژی توسعه به صورت پیچیده‌ای به هم مربوطند. برای مثال، در کانون استراتژی برای توسعه فردی، تعلیم و تربیت و آموزش قرار دارد، اما افزایش مهارت نیز برای استراتژی بخش خصوصی حیاتی است و افزایش دستمزد زنان که حاصل بهبود آموزش و پرورش دختران است، تأثیر بسیار بر خانواده دارد.

توسعه بخش خصوصی

در گذشته، مسئولیت استراتژی‌های توسعه، بیشتر بر دوش حکومت بود. این امر تا اندازه‌ای قابل درک بود، زیرا «برنامه»، در اصل برنامه‌ای برای اقدام عمومی و یک طرح عملیاتی برای حکومت بود. اما با توجه به نقش گسترده‌تری که برای استراتژی‌های توسعه قائلیم، طبیعی است که بحث خود را با بخش خصوصی آغاز کنیم که نوعاً در مرکز اقتصاد جهانی شده‌اند.

پس هدف اصلی باید ایجاد و حفظ بخش خصوصی نیرومند، رقابت‌پذیر، پایدار و کارآمد باشد. اجزای استراتژی‌هایی که می‌توانند چنین هدفی را به پیش ببرند عبارتند از:

- یک زیرساخت قانونی که موجب ایجاد و اجرای قوانین رقابت، قوانین ورشکستگی، و در حد گسترده‌تری قانون تجارت شود.

- یک سیستم مالکیت که تولید داری‌های ملموس و غیرملموس و نیز تولید ثروت از این داری‌ها را ممکن سازد.

- یک چارچوب مقرراتی که مشوق تمهیدات خصوصی در مورد زیرساختها در هر جای ممکن

باشد و بتواند ابعاد رقابت سودمند را به حد اکثر برساند و این اطمینان را به وجود آورد که اگر در جایی رقابت امکان‌پذیر یا مطلوب نیست، از نیروی بازار سوءاستفاده نخواهد شد.

- تمهیدات دولتی برای ایجاد زیرساختها در جایی که تمهیدات بخش خصوصی در آن از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه نباشد.

- یک چارچوب با ثبات برای اقتصاد کلان

- یک سیستم با ثبات و کارآمد مالی، که مستلزم چارچوب مقرراتی است که نه تنها متضمن درستی و سلامت آن باشد، بلکه موجب دستیابی به رقابت باشد، از سپرده‌گذاران حمایت کند، و این اعتماد را به وجود آورد که در بازار اوراق بهادار میدانی عادلانه برای بازی وجود دارد که از سرمایه‌گذاران در برابر سوءاستفاده حمایت کند و گروه‌های محروم‌تر را در درون جامعه مشخص نماید.

- یک استراتژی تعدیل برای حذف کج‌رویه‌های اقتصادی که در زمینه کاربرد مؤثر منابع در اقتصاد اختلال می‌کند.

ناکامی در شکل دادن به برخی پیش‌بینی‌های نهادی درباره اقتصاد بازار ممکن است یکی از عوامل اصلی کمک‌کننده به گذار آهسته و درآورد در بیشتر کشورهای اتحاد شوروی سابق بوده باشد. امروزه مشخص شده است که ناتوانی یا عدم تمایل به ایجاد محیط سالم قانونی و مقرراتی برای بانکها، بازار اوراق بهادار و در مفهومی گسترده‌تر برای بخش مالی، نقش عمده‌ای در بحران آسیای شرقی داشته است.

اگر قرار است بخش خصوصی شکوفا شود، فضا باید برای توسعه بخش خصوصی مساعد باشد. مهم‌ترین بخش از چنین فضایی، کیفیت نیروی کار است. نیروی کار آموزش دیده، سالم، با انگیزه و مشارکت‌جو برای بهبود مؤثر منابع و توانمندی‌های طبیعی، حیاتی است.

توسعه بخش دولتی (عمومی)

استراتژی توسعه مستلزم توجه خاص به بخش دولتی است. چنانچه حکومتی نتواند کارهای خود را اداره کند، چگونه می‌توان از آن انتظار داشت که کارهای دیگران را اداره کند (یا حتی به گونه مناسب بر آنها اثر گذارد)؟ پرسش اصلی که در پس استراتژی مربوط به بخش دولتی مطرح است.

به سوی پارادایم جدید توسعه

بخش دوم

نویسنده: Joseph Stiglitz

ترجمه دکتر اسماعیل

مردانی گیوی

که شامل بهداشت اخلاقی هم می‌شود. در کانون تلاش‌های مربوط به توسعه فردی قرار دارد.

منابع، دانش و نهادها

ماچارجویی برای اندیش‌مندان دربارهٔ استراتژی‌های توسعه ارائه کردیم که بر پنج سطح متمرکز است: بخش خصوصی، حکومت، جامعه، خانواده و فرد. برش دوم در تبیین و مشخص کردن مقتضیات و شرایط یک رویکرد کل‌نگر به استراتژی توسعه، نه تنها بر سطوحی که در آنها عمل می‌کند، بلکه بر هر آنچه باید ارائه کند، تأکید دارد.

منابع و توانمندی‌ها

چنان‌که پیشتر دیدیم، توسعه چیزی فراتر از داشتن منابع و توانمندی‌های طبیعی است. بازده سرمایه که در سطح گسترده‌تر شامل سرمایه‌های انسانی هم می‌شود، به در دسترس بودن نهاده‌های مکمل مانند محیط اقتصادی شفاف، مدیریت خوب و نهادهایی با کارکرد مطلوب، سخت‌بستگی دارد. با این وجود، روشن است که چنین منابع و توانمندی‌هایی از اجزای مهم فرایند توسعه به‌شمار می‌آید. استراتژی توسعه باید دربرگیرندهٔ طرح‌هایی برای توسعهٔ سرمایه‌های مادی طبیعی، سیستم‌های نوآورانه و سرمایه‌انسانی، همچنین طرح‌هایی برای حفظ منابع طبیعی، برنامه‌هایی برای تشویق پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و بر کردن شکاف میان این دو، طرح‌هایی برای مدارس و تأمین مالی آنها، طرح‌هایی برای بهره‌گیری مناسب و به لحاظ زیست‌محیطی سودمند از منابع طبیعی و تجدید آنها باشد.

کارآفرینی و مدیریت اقتصادی

یکی از ویژگی‌های بارز کشورهای کمتر توسعه یافته، کمبود منابع بومی و از جمله کارآفرینی است. اهمیت موضوع به این دلیل است که منابع در دسترس هم باید به خوبی مورد استفاده قرار گیرد و هم بهبود یابد. استراتژی‌های فراگیر باید به گونه‌ای باشند که مهمترین کج‌رویه‌های موجود در اقتصاد-بویژه تا آنجا که به استفاده از سرمایه مربوط می‌شود (De Soto 2000)- و چگونگی پاسخگویی به این کج‌روی‌ها، مسئولیت هزینه‌های اجتماعی، و آثار توزیعی این گونه سیاست‌ها را

مشخص کند. بر این پایه، اجزای مدیریت اقتصادی، هم باید کاملاً فراگیر و هم در مقایسه با مدیریت سنتی، دارای نگرش نهادی باشد که مفهوم آن تمرکز گسترده بر آزادسازی، خصوصی‌سازی و ثبات اقتصاد کلان است.

مدیریت دانایی

توسعه نه تنها مستلزم بر کردن شکاف میان «اهداف» سرمایه‌های انسانی و سرمایه‌های مادی، بلکه مستلزم بر کردن شکاف از لحاظ دانش است. دانش و سرمایه در حقیقت مکمل همهٔ دارایی‌ها هستند. دانش متعالی بازگشت سرمایه (سود) را افزایش می‌دهد، در حالی که سرمایه اضافی فرصت بهره‌گیری از دانش تازه کسب شده را فراهم می‌آورد. همراه کردن دانش با هر استراتژی توسعه مستلزم ایجاد ظرفیت برای جذب دانش و سازگاری با دانش (از راه سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی و قابلیت‌های نوآوری)، سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌ها برای تسهیل دسترسی به دانش، و خلق دانش به صورت محلی است. از این‌رو، یک استراتژی توسعه، مستلزم تدوین استراتژی مدیریت دانایی است. بانک جهانی به گونهٔ روزافزون همین خط فکری را دنبال می‌کند و خود را بانک دانایی می‌شمرد که یکی از اصلی‌ترین وظایف آن کمک به کاهش شکاف دانشی میان کشورهای دارا و ندار است (Wolfensohn 1998; World Bank 1998a).

این امر می‌تواند موجب تبادل تجربیات میان کشورها شود که ترکیب آن با دانش محلی، امکان‌پذیرش‌های کارساز در زمینهٔ سیاست‌ها، برنامه‌ها، و طرح‌های توسعه را فراهم می‌آورد.

استراتژی‌های بخشی و محلی

در بیشتر موارد، بهتر است به جای تمرکز بر کل اقتصاد، به صورت محدودتر بر یک بخش یا بر پاره‌ای از صنایع (بخش بهداشت و درمان یا کشاورزی)، بر برخی از گروه‌های ذینفع، یا بر شماری از مناطق یا شهرها، یا مناطق روستایی متمرکز شد. شهرها نمایانگر عرصه‌هایی هستند که در آن یک رشته از مسائل یکسره مرتبط به هم وجود دارد-مانند زیرساخت‌ها، محیط زیست، بهداشت، و امور مالی- شهرها، به گونه‌ای، مینیاتوری از کل اقتصاد هستند و راه‌حل‌های

● استراتژی توسعه باید دربرگیرندهٔ طرح‌هایی برای توسعهٔ سرمایه‌های مادی طبیعی، سیستم‌های نوآورانه و سرمایه‌انسانی، همچنین طرح‌هایی برای حفظ منابع طبیعی، برنامه‌هایی برای تشویق پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و بر کردن شکاف میان این دو، طرح‌هایی برای مدارس و تأمین مالی آنها، طرح‌هایی برای بهره‌گیری مناسب و به لحاظ زیست‌محیطی سودمند از منابع طبیعی و تجدید آنها باشد.

یکپارچه برای مسائل شهری ممکن است دیدگاه‌هایی در زمینه راه‌حلهای یکپارچه برای اقتصاد ملی، فراهم آورد. گذشته از آن، شهرها در مقایسه با مناطق روستایی در رسیدن به نوسازی موفق‌تر بوده‌اند و از این رو طبیعی است که برای تحول اجتماعی باید بویژه بر مناطق شهری و نه روستایی متمرکز شد. هم‌اکنون دانشمندان به گونه روزافزون به نقش خوشه‌هایی از صنایع مرتبط بهم در توسعه اقتصادی توجه می‌کنند.^{۱۵}

سرمایه اجتماعی و سرمایه سازمانی

گونه دیگری از سرمایه، ورای سرمایه مادی، سرمایه انسانی و دانش است که برای تحول موفقیت آمیز ضرورت دارد. این، شامل انواع گوناگون سرمایه اجتماعی و سرمایه سازمانی است و نهادها و روابطی را دربرمی‌گیرد که ارزشها را به وجود می‌آورند، یا به شکل‌گیری ارزشها کمک می‌کنند و بعنوان واسطی در تعاملات و حل اختلافها نقش دارند. با عنایت به مضمون این کتاب و از آنجا که اغلب به بحث‌های مربوط به سیاستگذاری بهای اندکی داده می‌شود. این نکته را اندکی بیشتر توضیح خواهیم داد. جوامع سنتی اغلب دارای سطح بالایی از سرمایه اجتماعی و سرمایه سازمانی هستند؛ هرچند این سرمایه ممکن است به گونه‌ای نباشد که برای تسهیل تغییر، لازم است. اما در فرایند توسعه، این سرمایه اجتماعی و سازمانی اغلب تضعیف می‌شود یا از میان می‌رود. ما فاند آنچه به واقع در اوایل سده نوزدهم در انگلستان روی داد. تحول اجتماعی ممکن است روابط سنتی قدرت را تضعیف و الگوهای جدیدی از مهاجرت روابط اجتماعی را سخت کند. مسئله این است که ممکن است این فرایند تخریب، پیش از ایجاد سرمایه جدید اجتماعی و سازمانی روی دهد و جامعه را از ساختارهای ضروری و فضای اخلاقی که لازمه کارکرد بهینه آن است، محروم سازد.^{۱۶}

سرمایه اجتماعی و سازمانی و چارچوب اخلاقی حافظ آن را نمی‌توان از خارج به کشوری داد. این سرمایه باید در درون جامعه توسعه یابد، هرچند دانش و ترغیب و تشویق از سوی نهادهای خارجی بتوانند در ایجاد این سرمایه اجتماعی یا سرمایه سازمانی نقش تسهیل کننده داشته باشد.

سرعت تغییرات و الگوهای اصلاحی باید با خواست و اراده هر کشور و توانایی آن برای ایجاد سرمایه اجتماعی یا سرمایه سازمانی و بویژه با میراث فرهنگی آن کشور سازگاری داشته باشد. در حقیقت این عامل ممکن است مهمترین مانع در سرعت تحول اجتماعی باشد. در ادبیات اولیه توسعه، در زمانی که تصور می‌رفت اصلی‌ترین عامل تمیز کشورهای توسعه یافته از کشورهای کمتر توسعه یافته سرمایه‌های مادی است، بحث‌های زیادی در خصوص توانایی‌های جذب کشورها وجود داشت (Rostow 1960: 143-4). از دیدگاه خاص ما، مسئله؛ سرعت جذب سرمایه نیست، بلکه مسئله اصلی تحول اجتماعی و ترکیب دوباره ارزشها و هنجارهایی است که لازمه تغییر و بویژه تغییرات تکنولوژیکی است.

چین نشان داد که يك کشور می‌تواند حجم چشمگیری از سرمایه‌های مادی را به سرعت جذب کند. در مراحل اولیه توسعه، نیاز بسیار به جاده‌ها، مدارس، انرژی، ارتباطات و دیگر عوامل مربوط به زیرساختها وجود دارد و باور کردن این نکته دشوار است که بیشتر منابع به گونه بهره‌ورانه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. اما تأمین این اجزاء به تنهایی به توسعه نمی‌انجامد.

درباره ظرفیت‌سازی، بسیار سخن گفته شده است. بخش به نسبت آسان ظرفیت‌سازی، بهبود کیفیت توانمندی‌های انسانی، مانند آموزش، مهارت و دانش لازم برای توسعه است. دشوارترین بخش توانمندسازی، توسعه سرمایه اجتماعی و سرمایه سازمانی و تعیین و اعلام رسمی هنجارهای جدید رفتاری است که باعث بهبود کارکرد يك جامعه می‌شود. این هنجارهای رفتاری دارای ابعادی به این قرار است:

● فضای تواناسازی برای بخش خصوصی که شامل بازارها و زیرساختهای قانونی مورد نیاز برای عملکرد بهینه این بازارها است.

● فضای دانایی که جذب دانش جدید، سازگار کردن آن با شرایط کشور و کاربست آن به يك روش مؤثر و قابل قبول اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد.

● فضای سیاستگذاری که شامل توانایی اتخاذ تصمیمات کلیدی در ارتباط با استراتژی‌های توسعه است.

● توسعه نه تنها مستلزم پر کردن شکاف میان «اهداف» سرمایه‌های انسانی و سرمایه‌های مادی، بلکه مستلزم پر کردن شکاف از لحاظ دانش است. دانش و سرمایه در حقیقت مکمل همه‌دارایی‌ها هستند. دانش متعالی بازگشت سرمایه (سود) را افزایش می‌دهد، در حالی که سرمایه اضافی فرصت بهره‌گیری از دانش تازه کسب شده را فراهم می‌آورد.

۲-۱۵۵- همخوانی، انسجام و کمال

اجزای گوناگون يك استراتژی کارای توسعه را از دو دیدگاه شرح دادیم: سطحی که باید در آن کار کند، و اجزاء سازنده‌ای که باید به وجود آورد. اما کل، چیزی فراتر از جمع جبری اجزاء است و اجزاء نه تنها باید با یکدیگر همخوانی داشته باشند، بلکه باید با یکدیگر جور باشند و با هم نقشه‌راهی پدید آورند- یعنی چشم‌اندازی از آینده همراه با چارچوبی برای عینیت بخشیدن به آن چشم‌انداز. آن گونه استراتژی توسعه که در اینجا مطرح شد، يك برنامه یکساله یا حتی يك برنامه پنجساله نیست. بهره‌های بهبود تقدیه یا آموزش کودکانی که هنوز به سن تحصیل نرسیده‌اند و همچنین بهره‌های توسعه سازمانی را نمی‌توان در کمتر از ۱۰ یا ۱۵ سال دریافت. دستیابی به آرایش فضای اخلاقی مناسب برای پاسخگویی به نیازهای سده بیست و یکم ممکن است يك نسل به طول بینجامد. چشم‌انداز باید بلندمدت باشد در حالی که همزمان با آن، باید به اقداماتی اشاره کرد که همین امروز باید به آنها دست زد. چشم‌انداز و اقدامات زمانی معنادار است که در يك چارچوب منسجم قرار گرفته باشد. این چارچوب مستلزم تعیین اولویتها، تشویق مشارکت و به حساب آوردن فضای اقتصادی و سیاسی جهانی است.

اولویت‌ها

می‌دانیم که برای يك توسعه موفقیت آمیز چیزهای زیادی لازم است، از جمله اقداماتی که فهرست آنها بیشتر ارائه شد. پیشاپیش تأکید کردیم که با توجه به محدودیت منابع و توانایی‌ها-بویژه در کشورهای فقیرتر- نیازمند تعیین اولویتها هستیم. همچنین گفته شد که یکی از اهداف يك استراتژی یکپارچه کل گرا برای توسعه، تعیین این اولویتها است. حال می‌توانیم با تفصیل بیشتر، درباره اصول مربوط به تعیین اولویتها و اینکه اولویتهای مشترک در میان کشورهای کمتر توسعه یافته چیست، سخن بگوییم؛ بویژه اینکه جامعه جهانی نیازمند تمرکز بر حوزه‌هایی است که در آنها اقدامات بازار، حکومتها، جامعه مدنی، و نهادهای بین‌المللی می‌تواند دارای آثار گسترده باشد، و نبود اقدام مورد نیاز دارای آثار مصیبت‌بار است. گرچه اولویتهای خاص از کشوری به کشور دیگر متفاوت است،

يك دسته عوامل مشترك وجود دارند:

● در میان مهمترین این عوامل آموزش و پرورش قرار دارد، زیرا يك کشور، بی‌آموزش نمی‌تواند توسعه یابد؛ نمی‌تواند صنایع جدید را جلب و ایجاد کند؛ و نمی‌تواند تکنولوژی‌های جدید و در حال رشد را به سرعت در بخش روستایی به کار گیرد. اما از همه مهمتر اینکه، اگر توسعه مبین تحول جامعه باشد، آموزش چیزی است که افراد را قادر به یادگیری می‌کند تا ارزشها و استانداردهای رفتاری را به دست آورد؛ همچنین به پذیرش و ایجاد این تحول کمک کند. آموزش در کانون توسعه جای دارد.

● زیرساختها-بویژه حمایت از مالکیت، ارتباطات، و حمل و نقل-برای راه‌اندازی هر نوع کسب و کار در جهان مدرن، حیاتی است. همچنین ضروری است که احساس انزوادر جوامع در حال توسعه که یکی از جنبه‌های فلج کننده توسعه نیافتگی است، کاهش داده شود. اما امروزه، می‌دانیم که بخش بزرگی از این ساختار را بخش خصوصی می‌تواند تأمین کند، مشروط به اینکه حکومت بتواند فضای مناسب قانونی / مقرراتی به وجود آورد. به ایجاد چنین فضایی باید اولویت ویژه داد.

● بهداشت: از آنجا که جمعیت ناسالم نمی‌تواند نیروی کار مولدی باشد، و از آنجا که کیفیت بنیادین بهداشت باید جزو حقوق اساسی انسانها تلقی شود، بهبود استانداردهای بهداشتی باید بعنوان یکی از عناصر جدانشدنی يك استراتژی کل گرا برای توسعه به‌شمار آید. به هر حال امروزه ما تشخیص می‌دهیم که برخی اقدامات دست کم همچون تأمین خدمات بهداشتی در حفظ بهداشت کلی مهم تلقی می‌شود که شامل هشدار در برابر رفتارهای خطرناک (مانند تنش بیش از اندازه، استعمال دخانیات و اعتیاد و تشویق رفتارهای خوب همچون شهروندی مسئولانه و رفتارهای مناسب در خوردن و آشامیدن) می‌شود.

● دانش: دانش نیز همانند آموزش باعث تقویت روح انسانی می‌شود، و چون آموزش و بهداشت، به جامعه‌ای مولدتر می‌انجامد. دانایی (دانش) بسیار نیرومند است؛ با دانش افزون‌تر می‌توان بازده مقلد محدودی از منابع را، به چندین

● همراه کردن دانش با هر استراتژی توسعه مستلزم ایجاد ظرفیت برای جذب دانش و سازگاری با دانش (از راه سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی و قابلیت‌های نوآوری)، سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌ها برای تسهیل دسترسی به دانش، و خلق دانش به صورت محلی است. از این رو، يك استراتژی توسعه، مستلزم تدوین استراتژی مدیریت دانایی است.

برابر افزایش داد.

● **ظرفیت‌سازی:** سرانجام اینکه توسعه موفقیت‌آمیز و تحول اجتماعی موفقیت‌آمیز باید از درون خود کشور سر بر آورد و برای تکمیل آن وجود نهادها، کارآفرینی، ورهبری برای تسهیل، جذب و مدیریت فرایند تغییر و جامعه تغییر یافته (متحول شده) ضروری است.

مشارکت و استراتژی‌های کمک‌کننده

استراتژی توسعه هر کشور چارچوبی کلی برای تفکر درباره برنامه آن کشور برای تغییر به وجود می‌آورد. در چنین چارچوبی، کمک‌کنندگان گوناگونی از جمله بانک جهانی، می‌توانند با تعیین اینکه در چه جایی می‌توانند مؤثرتر باشند، بعنوان شریک در تلاشهای توسعه‌ای عمل کنند. این نقشها، نه تنها شامل ایجاد، انتقال و انتشار سرمایه است، بلکه منجر به فراهم آمدن دانش می‌شود که برای توسعه و ایجاد ظرفیت‌عاملی اساسی به شمار می‌رود.

اما مشارکت، از کشور و کمک‌کنندگان فراتر می‌رود. از آنجا که توسعه به معنای تحول کلی جامعه است، کل جامعه باید درگیر این مسئله شود. هرگونه استراتژی توسعه همه‌جانبه باید مشخص کند که این نوع درگیر شدن چگونه روی خواهد داد. برای مثال، باید دید گاهی در خصوص نقش حکومت و در داخل بخش دولتی، چارچوبی برای تمرکززدایی به وجود آید (برای نمونه، ایجاد واحدهای مکمل). ضروری است حوزه‌هایی که در آنها بخش خصوصی و جامعه مدنی باید رهبری اقدامات را در دست داشته باشند، مشخص گردد، و شرایط مشارکت در سطح گسترده‌تر در میان حکومت، بخش خصوصی و جامعه مدنی تعیین شود.

همخوانی با فضای جهانی و منطقه‌ای

تأکید ما بر این بود که همه عناصر پنجگانه استراتژی توسعه به یکدیگر وابسته‌اند. استراتژی‌های مربوط به بخش خصوصی باید با استراتژی‌های بخش دولتی یکپارچه شده و مکمل یکدیگر باشند؛ استراتژی‌ها در سطح ملی، باید بوسیله استراتژی‌هایی در سطح جامعه تکمیل شود. در هر سطحی، استراتژی‌ها باید با توانایی‌ها و نیازهای نهادها و فضایی که دربرگیرنده این نهادها

است، هماهنگ باشد. همزمان، همه این استراتژی‌ها باید در فضای همواره متحول جهانی هماهنگ باشد. این فضای جهانی فرصتهای تازه‌ای در ارتباط با بازار کالا و خدمات و دسترسی به منابع جدید دانش و سرمایه، مهارتهای سازمانی و کارآفرینی به وجود می‌آورد.

اما این فرصتها همچنین با چالش‌های تازه‌ای همراه بوده است. برای مثال، اُنکای زیاد به صادرات کالا یا ورود سرمایه، یک کشور را از فراز و نشیب‌های (افت و خیزهای) بازارهای خارجی متأثر می‌سازد. رکود اقتصادی در کشورهای خارجی ممکن است مانع فرصتهای صادراتی شود یا تغییر ناگهانی در تمایل سرمایه‌گذاران، ممکن است جریان سرمایه از خارج به داخل کشور را به سرعت کاهش دهد. اهمیت این مخاطرات (ریسکها) ممکن است کم و بیش به چگونگی اداره اقتصاد آن کشور بستگی داشته باشد. قرار گرفتن در معرض فرهنگها، استانداردها و هنجارهای کشورهای خارجی ممکن است برای مذاهب، آموزه‌ها یا ایدئولوژی‌های بومی، چون یک تهدید تلقی شود. رویارویی با این چالشها مستلزم اقدامات کارساز از سوی حکومت و نهادهای اقتصادی نیرومند و وجود سرمایه‌های اجتماعی چشمگیر است که حتی ممکن است هزینه‌های زیادی برای اقتصاد و ارزشهای سنتی آن کشور در پی داشته باشد. چنان که بارها ثابت شده است، برای بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته این تأثیر ممکن است فاجعه‌بار باشد. یک بخش اصلی از استراتژی جدید توسعه باید بهره‌گیری از فضای جدید جهانی باشد، درحالی که همزمان باید آسیب‌پذیری کشور در برابر جنبه‌های منفی و گریزناپذیر ابهام‌ها و احتمالاتی که در فضای جهانی وجود دارد کاهش یابد.

همه کشورهای، چه توسعه یافته و چه کمتر توسعه یافته، در این سیاره شریک هستند، و از این رو باید در مصرف بهینه منابع کمیاب آن و از جمله اتمسفر کره زمین همکاری داشته باشند. حفظ اتمسفر کره زمین، برای مثال خودداری از تولید گازهای گلخانه‌ای، نمونه یک کار خیرخواهانه عمومی در سطح بین‌المللی است که سود آن به همه مردمان می‌رسد (Stiglitz 1995). یک

● **سرمایه اجتماعی و سازمانی و چارچوب اخلاقی حافظ آن رانمی‌توان از خارج به کشوری داد.** این سرمایه باید در درون جامعه توسعه یابد، هرچند دانش و ترغیب و تشویق از سوی نهادهای خارجی بتواند در ایجاد این سرمایه اجتماعی یا سرمایه سازمانی نقش تسهیل‌کننده داشته باشد. سرعت تغییرات و الگوهای اصلاحی باید با خواست و اراده هر کشور و توانایی آن برای ایجاد سرمایه اجتماعی یا سرمایه سازمانی و بورژوازی سازگاری داشته باشد.

استراتژی توسعه باید دیدگاهی پدید آورد که چگونگی پاسخگویی به این گونه نیازهای جمعی بین‌المللی را تبیین کند.

اگر توسعه را از منظر تحول اجتماعی مد نظر قرار دهیم، جنبه دیگری از توسعه جهانی اهمیت ویژه پیدا می‌کند. دیده‌ایم که برخی از کشورها در زمینه ایجاد تحول اجتماعی موفقیت چشمگیر داشته‌اند و چه بسا کشورها که در مراحل آغازین تحول قرار دارند و می‌توانند از تجارب کشورهای موفق بیاموزند. هر چه شمار این موفقیتها (یا شکستها) بیشتر باشد، آثار بیشتری بر دیگران دارد زیرا هر کشور درسهایی از این تجارب گوناگون موفق و ناموفق بیرون می‌کشد که آموزنده است. بی‌گمان انتشار این منحنی یادگیری، در توسعه پدای کشورهای آسیای شرقی نقش داشته است.

همزمان، استراتژی‌های اقتصادی و اجتماعی بسیاری از کشورها باید در بستر توسعه منطقه‌ای که در آن هستند، تدوین شود. این نکته بویژه در مورد کشورهای کوچک و بیشتر از آن در مورد کشورهای محصور در خشکی مصداق می‌یابد؛ زیرا برای این کشورها دسترسی به بازارهای خارجی اهمیت حیاتی دارد. اما تنها مسائل مرتبط با ترابری نیست که باید در سطح منطقه‌ای به آنها پرداخته شود. برای مثال، بسیاری از مسائل مربوط به محیط زیست و منابع طبیعی (بویژه مسائل مربوط به آب) وجود دارد که تنها در سطح منطقه‌ای می‌توان به آنها پرداخت. مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و ادغام کشورها و مناطقی که تحت تأثیر آثار سوء جهانی شدن فعالیت‌های اقتصادی قرار گرفته‌اند (یا تصور می‌رود در معرض این آثار سوء باشند). باید در هر گونه برنامه توسعه مد نظر قرار گیرد. چنین کشورها و مناطقی نیز به نوبه خود ممکن است در مذاکرات بین‌المللی تأثیرگذار باشند.

۱۶- یادگیری از باز بودن اقتصادی:

بازرگانی، سرمایه خارجی، و استراتژی جدید توسعه

باز بودن در برابر جهان خسار ج، با چشم انداز استراتژی جدید توسعه چگونه جور در می‌آید؟ برداشت تازه ما از توسعه بعنوان تحول جوامع - و نه

انباشت سرمایه‌های مادی و نه حتی انباشت سرمایه‌های انسانی - دیدگاهی فراهم می‌آورد که با آن می‌توان این پرسش را مورد آزمون قرار داد. این امر نشان می‌دهد که بازرگانی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و اتحادهای همکاری فرامرزی می‌تواند نقش حیاتی داشته باشد؛ هر چند این نقش همواره از طریق سازوکارهایی که اقتصاددانان به گونه سنتی بر آن تأکید می‌ورزند امکان‌پذیر نیست.

۱-۶-۱- تجارت و تحول توسعه

در متون اقتصادی متعارف در زمینه تجارت بین‌الملل، فوایدی برای الگوی باز بودن بازار در برابر کالاهای خارجی بویژه از زاویه آثاری که قیمت بازار بر کالاهای وارداتی می‌گذارد، بر شمرده می‌شود. اگر اندونزی که خودروهایی متوسطی به بهای هر دستگاه ۴۰/۰۰۰ دلار در داخل تولید می‌کند، بتواند هر دستگاه را به بهای ۲۰/۰۰۰ دلار وارد کند، در آن صورت باز کردن بازار به روی خودروهایی خارجی دستاورد ویژه‌ای در زمینه رفاه است. تا آنجا که مازاد افزایش در مصرف بیشتر از کاهش منافع باشد که نصیب تولیدکنندگان محلی می‌شود، کشور اندونزی می‌تواند منافع را که بیشتر در تولید خودرو به کار می‌رفته است - چون کارگران بیکار، سرمایه انسانی و سرمایه مادی و زمین - به فعالیت‌های اقتصادی که در آن کشور دارای مزیت نسبی است سوق دهد (مانند صنایع نساجی). به استثنای تأثیرات شرایط تجاری، و فقط در نتیجه افزایش کارآمدی، کشور اندونزی حتی بی این فرض که کشورهای خارجی بازارهای خود را به روی کالاهای اندونزیایی می‌گشایند، می‌تواند در نتیجه آزادسازی تجاری، وضع بهتری پیدا کند. جادوی مزیت نسبی در این است که یک کشور فقیر هم از تجارت سود می‌برد، حتی اگر میزان بهره‌وری آن کشور در مقایسه با شرکای تجاری اش در مورد همه کالاهای پایین‌تر باشد.

این الگوی استاندارد گویای داستانی مهم است، اما داستانی که هنوز کامل نیست. راه درازی در پیش است، بویژه در زمینه روشهایی که به گونه مستقیم به تحول اجتماعی کمک می‌کند.

شکافهای موجود میان الگوی تجاری هکشر - اولهین Ohlin - Hecksher و آنچه را در عمل

● درباره ظرفیت سازی،

بسیار سخن گفته شده است. بخش به نسبت آسان ظرفیت سازی، بهبود کیفیت توانمندی‌های انسانی، مانند آموزش، مهارت و دانش لازم برای توسعه است. دشوارترین بخش توانمندسازی، توسعه سرمایه اجتماعی و سرمایه سازمانی و تعیین و اعلام رسمی هنجارهای جدید رفتاری است که باعث بهبود کارکرد یک جامعه می‌شود.

● یک بخش اصلی از استراتژی جدید توسعه باید بهره‌گیری از فضای جدید جهانی باشد، در حالی که همزمان باید آسیب‌پذیری کشور در برابر جنبه‌های منفی و گریزناپذیر ابهام‌ها و احتمالاتی که در فضای جهانی وجود دارد کاهش یابد.

می‌گذارد؛ و نه تنها ناظر به طرح و نقشه، بلکه ناظر به نهادهای بازاری و غیربازاری و روشهای سازماندهی تولید است. یکی از وجوه عمده تفاوت میان کشورهای توسعه یافته و کشورهای کمتر توسعه یافته، تفاوت کارآمدی است که در پرتو آن نهادهای توسعه یافته تبدیل می‌شود. تجارت یکی از مهمترین ابزارهای کاهش این تفاوت‌ها است.

حال اگر آنچه مورد توجه ماست، تحول جامعه باشد، در آن صورت هم حکومت‌ها و هم نهادهای بین‌المللی باید سیاست‌هایی در پیش گیرند که تضمین کند باز بودن یک کشور به روی بازار جهانی، به آن تحول همه‌جانبه خواهد انجامید. این مهم است که تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و فعالیت‌های فرامرزی شرکت‌ها، به حوزه کوچکی محدود نشود، حتی اگر چنین حوزه‌های محدودی بتواند به بالا رفتن موقت آمارهای کمی تولید ملی منجر گردد. برای نمونه، ثروت منابع طلا در منطقه‌ای دور از محل استقرار جمعیت کشور ممکن است بتواند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را جذب کند و موجب افزایش صادرات معدنی شود، اما چه بسا انگیزه‌اندکی برای آن نوع توسعه در درازمدت باشد که از آن طرفداری می‌کنیم. در طراحی سیاست‌هایی که بر انگیزاننده باز بودن و به دست آوردن منافع بالقوه آن باشد، نیازمند تمرکز بر تحقق قدرت تحول‌آفرین تعامل با دنیای خارج هستیم. خلاصه اینکه، هدف توسعه نباید اقتصاد دوگانه باشد بلکه هدف آن باید اقتصاد توسعه یافته باشد.

در اینجا همه گونه‌های بازرگانی بین‌المللی نقش مهمی برای بازی کردن دارند. درک ما از چگونگی کارکرد این نقشها کامل نیست، اما در حال افزایش است. بیشتر به منافع تجارت اشاره کردیم. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی حتی دارای اهمیت بیشتری است زیرا زمانی که سرمایه بطور مستقیم وارد کشوری می‌شود، معمولاً در یک بسته‌بندی با مهارت‌های مدیریتی، سرمایه انسانی، فنی، و تکنولوژی‌های تولید و فرآوری و کالاهای بازاریابی خارجی وارد می‌شود که همه آنها در کشورهای معمولی در حال توسعه کمیاب است. شواهد نشان می‌دهد که اگر کشوری سیاست‌های مکمل و ساختارهای مناسب به وجود آورد،

می‌بینیم در نظر بگیرد. نخست اینکه هم تحقیقات تجربی و هم تجارب عملی کشورها نشان می‌دهد که تأثیر درگیر شدن در بازار جهانی بسیار فراتر از چیزی است که در الگوی استاندارد وجود دارد (Romer 1994). بسیاری از ویژگی‌های رگرسیون رشد تجربی نشان داده است که برخی از شاخصهای باز بودن در مقابل بازار خارجی همبستگی زیادی با رشد درآمد سرانه دارد (Sachs & Warner 1995)، خواه نسبت‌های تجاری یا شاخص قیمت‌ها یا میانگین سطح تعرفه‌ها تغییر بکند یا نکند. کشورهای (بویژه کشورهای کوچک و فقیر) که مسیر خود کفایی را آزموده‌اند عموماً در راه توسعه خود بسیار عقب مانده‌اند و علل آن تا اندازه‌ای ناشی از بسته بودن مرزهایشان به روی دنیای خارج بوده است. با وجود این، الگوی استاندارد Ohlin - Heckscher پیش‌بینی می‌کند که دستاوردهای تجارت نسبتاً اندک و فقط شامل نمودار سه وجهی مشهور عرضه- تقاضای هاربرگر (Harberger) خواهد بود. روشن است که در این داستان استاندارد چیزی فراموش شده است.^{۱۷}

مسئله دوم این است که شواهد سطح صنعت نیز با الگوی استاندارد همخوانی ندارد. در این الگو، تجارت باعث می‌شود که اقتصادها به سمت درون‌بخشی تغییر جهت دهند و در سمت و سوی مرزهای تولید حرکت کنند. اما در واقع، به نظر می‌رسد که دستاورد اصلی تجارت در تغییر جهت برون‌بخشی از مرزهای تولید با اندک حرکت درون‌بخشی حاصل می‌شود. جوهره بحث این است که تجارت این امکان را برای اقتصاد به وجود می‌آورد که نه تنها سبب خاصی از کالاها را با بهای پایین‌تر مصرف کند، بلکه یک دسته از کالاها را به بهای نازلتر تولید نماید.

پس از آن چه پیش می‌آید؟ شواهد موجود، سخت بر آن است که گشودن بازار به روی دنیای خارج منجر به بهبود تکنولوژی تولید می‌شود. وقتی سخن از «تکنولوژی» به میان می‌آید، آنچه به ذهن متبادر می‌شود بسیار فراتر و مهم‌تر از نقشه‌های فنی است که در پشت تولید هر گونه کالا قرار دارد. در این مفهوم، «تکنولوژی» هر چیزی است که بر روش تغییر «نهاده» به «داده» اثر

قدیمی توسعه بعنوان عاملی فرعی در انباشت سرمایه تلقی می‌شد؛ در حالی که از منظر استراتژی جدید توسعه یک عامل محوری به‌شمار می‌آید. امروزه، با توجه به فرآوردن سرمایه‌های کوتاه‌مدت، هیچ کس نمی‌تواند بر پایه این سرمایه‌ها، دست به سرمایه‌گذاری بلندمدت بزند. اما مهم درک این نکته است که سرمایه کوتاه‌مدت فی‌نفسه نمی‌تواند به توسعه همراه با تحول منجر شود. در حقیقت، در جوامعی با نرخ پس‌انداز ملی بالا و از این رو کیفیت به نسبیّت پایین سرمایه‌گذاری‌های جنبی، سرمایه کوتاه‌مدت ممکن است چنین تحولی را به تأخیر بیندازد. هزینه بالای توسعه که بر اثر جریان ناگهانی خروج سرمایه کوتاه‌مدت تحمیل می‌شود، همچون سالهای از دست رفته در زمینه آموزش و پرورش، افزایش مرگ‌ومیر کودکان و بیکاری می‌تواند هر نوع فایده جنبی برآمده از چنین سرمایه‌هایی را، چنان که در کشورهای آسیای شرقی پیش آمد، به آسانی بر باد دهد.

۳-۶-۱- کاربردهایی برای کشورهای در حال توسعه

مسئولیت این کشورها چیست؟

روشن است که آمیزش کامل کشورهای در حال توسعه با بقیه جهان از راه تجارت و جلب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به سود این کشورها است. اما برنامه و سیاست تجاری برای دنیای در حال توسعه - یا دست کم برنامه مورد حمایت کشورهای غربی برای کشورهای در حال توسعه - در سالهای اخیر از تمرکز یک سوئیته آن بر آزادسازی از راه کاهش موانع تجاری در این کشورها، در رنج بوده است. برای تکمیل این بحث، با توجه به اهمیتی که دارد، همچنین باید پرسید که مسئولیت جهان توسعه‌یافته در حوزه سیاست تجاری چیست؟ ما نباید طرّاحی همه این مسئولیت‌ها را بر عهده بگیریم. گوردون براون (Gordon Brown) به برخی از این مسئولیت‌ها در فصل چهاردهم کتاب اشاره کرده است، اما بیایید به تبیین برخی از تحولات اخیر که به روشنی در گنبدی حرکت به سوی توسعه تحولی از راه باز بودن کمک کرده است بپردازیم.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند باعث بالا رفتن سطح تکنولوژیک و رشد کشور پذیرنده سرمایه باشد. ترس از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بیشتر بر این برداشت استوار بود که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پدیده‌ای انتزاعی است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مدرنترین تجلّی خود که معمولاً به گونه یکپارچه در جامعه‌ای که به آن وارد می‌شود، دیده می‌شود، چیزی است مورد پذیرش، نه مایه ترس. رقابت بین‌المللی در میان شرکت‌های فراملی بسیار فشرده شده است؛ از این رو شرکت‌های خارجی کمتر از رانتهای انحصاری برخوردارند و کشور دریافت‌کننده یا پذیرنده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، سهم بیشتری از منافع سرمایه‌گذاری می‌برد. همزمان، کشورهای دریافت‌کننده باید از ارزشها و معیارهایی که توسط شرکت‌های خارجی معرفی می‌شود، آگاه باشند، هر چند به نظر می‌رسد که تأثیرپذیری از این ارزشها و معیارها بسی کمتر از تأثیرپذیری از چیزهایی باشد که با ابزارهای دیگر مانند تلویزیون، اینترنت، توریسم و تجارت ارائه می‌شود.

۲-۶-۱- پیشنهادی برای ساختار بین‌المللی و نقل و انتقال‌های مالی

در نیم دهه گذشته، بازاندیشی‌ها و بررسی‌های ژرفی که به دنبال بحران مالی جهانی صورت گرفت منجر به این شد که چگونه می‌توان ساختار مالی بین‌المللی را از نو طرّاحی کرد. استراتژی جدید توسعه که چارچوب آن در این مقاله مطرح شد، آثار زیادی بر طرّاحی این فرایند گذاشته است؛ برای نمونه اینکه چگونه باید در خصوص سرمایه‌های کوتاه‌مدت اندیشید. نخست باید توجه داشت که سرمایه‌های کوتاه‌مدت، چنان که تجارب گذشته نشان داده است، فرار هستند. با آنکه جریان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی تا زمان رکود جهانی و رویداد ۱۱ سپتامبر^{۱۸} همچنان ادامه یافته است، جریان سرمایه‌های کوتاه‌مدت، روند یکسره معکوسی در بسیاری از کشورهای بحران‌زده طی کرده است. دوم، سرمایه‌های کوتاه‌مدت فقط بخش اندکی از منافع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به همراه دارد. منافعی که از دیدگاه

● جادوی مزیت نسبی در این است که یک کشور فقیر هم از تجارت سود می‌برد، حتی اگر میزان بهره‌وری آن کشور در مقایسه با شرکای تجاری‌اش در مورد همه کالاها پایین‌تر باشد.

نخست اینکه توافقنامه تجاری دوزار و گوته-با همه منافع که برای مصرف کنندگان، تولید کنندگان و مالیات دهندگان جهانی داشت- در خصوص باز کردن بازارها به روی صادرات کشورهای در حال توسعه کار چندانی انجام نداد. با توجه به برآورد عملی از منافع منطقه‌ای که درست پس از امضای توافقنامه انجام شد، کشورهای جنوب صحرای آفریقا بازندگان اصلی در چارچوب نتایج توافقنامه دوزار و گوته بودند (Harrison, Rutherford, and Tarr 1996). بی‌گمان، آفریقا توانست دستاوردی داشته باشد زیرا در برداشتن موانع خود در برابر تجارت، کار زیادی انجام نداد و از این رو خود را از فرصت‌های قیمتهای پایین و گسترش کارآمدی و نوآوری بومی محروم کرد. اما مذاکرات دوزار و گوته در خصوص فراهم آوردن بازارهای جدید برای تولیداتی نیز که کشورهای آفریقایی قادر به صدور آنها بودند، کار زیادی انجام نداد. چنان که از تجارب کشورهای آسیای شرقی برمی‌آید، بیشتر فرصتهای یادگیری در زمینه تجارت، در بازارهای صادراتی به دست می‌آید که در آن شرکت‌های کشورهای در حال توسعه و باطبی با مصرف کنندگان بر توقع و دارای سلیق گوناگون برقرار می‌کنند و رودررو با بهترین تولید کنندگان جهانی به رقابت می‌پردازند. گذشته از آن موفقیت در بازار صادراتی مستلزم یادگیری است و قهرمانان صادراتی سپس می‌توانند این درسهارادر کشور خود و در بازارهای محلی به کار گیرند. نمی‌گوییم که فقط دسترسی نداشتن به بازار، تنها یا حتی مهمترین مانع در برابر صادرات کشورهای آفریقایی بوده است؛ کشورهای آفریقایی هنوز هم می‌توانند زندگی را برای صادر کنندگان با بهبود بخشیدن به زیرساختهای ارتباطی، اصلاح تسهیلات حمل و نقلی، یا کاهش موانع اداری غیر ضروری برای صادرات آسانتر کنند. اما دسترسی به بازار قلمرویی است که دنیای توسعه یافته به گونه انحصاری در آن قرار گرفته و می‌تواند به راه‌اندازی تحول توسعه‌ای که در این فصل از آن سخن گفتیم، بپردازد.

دومین نکته مرتبط با بحث، این است که باید در مورد پیدایش موج حمایت‌گرایی جدید که در غرب در حال شکل‌گیری است باز هم کار کنیم. دو دهه

گذشته، شاهد افزایش اقدامات ابتکاری جدید در جهت بستن راه‌واریات بوده است. از جمله نمونه‌ها، ادعاهای در دسرساز ضد دامپینگ است که در پوشش قوانینی که اغلب دارای کمترین منطق اقتصادی است، اقامه می‌شود، مانند حقوق گمرکی تلافی‌جویانه‌ای که هیچ توجیه منطقی ندارد (Steglitz 1997 a; Finger 1993)؛ و ایجاد مانع در راه محصولات کشاورزی اصلاح شده‌ای که هم‌زمان با کاربرد گسترده‌تر آن محصولات در صادرات کشورهای در حال توسعه، به احتمال اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. کشورهای توسعه یافته اغلب در پایتختهای خود گروه‌های پرشماری از خبرگان و کارشناسان در زمینه امور حقوقی و مذاکره و چانه‌زنی در اختیار دارند که دستمزدهای خوبی می‌گیرند، و بنگاه‌هایی دارند که می‌توانند در طراحی ابزارهایی تازه برای محدود کردن رقابت، نوآور باشند. از جهت رعایت انصاف، لازم است با همان پشتکاری که می‌کوشیم موانع کشورهای در حال توسعه بر سر راه تجارت را کاهش دهیم، این گونه نوآورها را کنار بگذاریم.

سوم، بر این عقیده‌ایم که حمایت بین‌المللی از حق مالکیت معنوی باید توازنی میان منافع تولید کنندگان و کاربران به وجود آورد. کاربران نه تنها بسیاری از شرکتهای و کارخانه‌ها و مصرف کنندگان در کشورهای در حال توسعه- که بیشتر پذیرندگان و استفاده کنندگان از تکنولوژی هستند تا ابداع کننده آن- بلکه جوامع دانشگاهی در سراسر جهان هستند. این نکته را می‌پذیریم که تشویق نوآوران با دادن اطمینان به آنان که سرمایه‌گذارانشان در زمینه «تحقیق و توسعه» بازده مناسب خواهد داشت، بسیار مهم است؛ اما باید این نکته را نیز در نظر داشته باشیم که دانش یک نهاد مهم در فرایندهای تولیدی است چه در کشاورزی و چه در صنایع با تکنولوژی پیشرفته، و برخلاف نهاده‌های مادی در تولید، می‌توان بی‌هرگونه هزینه اضافی و به صورت بی‌حد و حصر، در دانش با دیگران شریک شد. توماس جفرسون Thomas Jefferson خلق دانش را به روشن کردن یک شمع در تاریکی تشبیه کرده است؛ شمع‌های دیگری هم می‌توانند بی‌آنکه قدرت یا نور شمع اول را کاهش دهند، با آن روشن شوند. حمایت دائمی و بیش از

● زمانی که سرمایه‌بطور مستقیم وارد کشوری می‌شود، معمولاً در یک بسته‌بندی با مهارت‌های مدیریتی، سرمایه‌انسانی، فنی، و تکنولوژی‌های تولید و فرآوری و کسانالهای بازاریابی خسار جی وارد می‌شود که همه آنها در کشورهای معمولی در حال توسعه کمیاب است. شواهد نشان می‌دهد که اگر کشوری سیاست‌های مکمل و ساختارهای مناسب به وجود آورد، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند باعث بالا رفتن سطح تکنولوژی و رشد کشور پذیرنده سرمایه باشد.

چنان که در جای دیگر گفته ایم (Stiglitz 1998d)، چرخش دیده‌گاه‌ها و تغییر مواضع در گذشته نیز دیده شده است و حال خطر چرخش شدید مبنی بر مخالفت با باز بودن وجود دارد. بر این باوریم که امروز ضرورت دارد از راه منصفانه‌تر کردن ساختار بین‌المللی در زمینه تجارت و امور مالی، از شدت این حرکات پاندولی بکاهیم. رویگردانی از باز بودن در جهان در حال توسعه، به تأخیر غیر قابل قبول توسعه تحوّل‌ی که سخت‌مورد نیاز است، خواهد انجامید.

۷-۱- نتیجه‌گیری

در نیم‌سده گذشته دریافتیم که توسعه جهانی امکان‌پذیر است، اما این نکته را نیز دریافتیم که چنین توسعه‌ای گریزناپذیر هم نیست. همچنین آموختیم که توسعه جهانی فقط به اصلاحات فنی محدود نمی‌شود، بلکه به مفهوم متحوّل شدن جامعه است. توسعه به معنای تحوّل، مستلزم رویکردی کل‌گرا و همبسته‌برای آرایش مجدد اهداف اجتماعی و اقتصادی و راه‌ها و شیوه‌های پیشبر این اهداف است.

در پاراگرافهای آغازین این مقاله، به سرخوردگی و ناامیدی از اجماع واشنگتن که مرسته نسخه‌هایی ارائه کرده بود، اشاره کردیم؛ نسخه‌هایی که نتوانست چنین توسعه‌ای به مفهوم تحوّل راجع دهد. استدلال کردیم که اجماع واشنگتن چه به لحاظ ابزارهایش بسیار جزه‌نگر بوده است. کوشیده‌ایم یک پارادایم جایگزین برای اجماع واشنگتن پایه‌ریزی کنیم. از یک منظر، دیدگاه‌ها و نسخه‌های مابین هیچ روی جنبه انقلابی ندارد. در دهه‌های اخیر، در بانک جهانی و به گونه گسترده‌تر در میان کارشناسان توسعه، مسائل بهداشت، آموزش، محیط زیست و تغییر ارزشهای اجتماعی مورد توجه روزافزون قرار گرفته است، و ما فراتر از معیارهای تولید ناخالص داخلی، به طول زندگی و نرخ باسوادی پرداخته‌ایم. ما اهمیت امنیت اقتصادی را دریافته‌ایم و بر ایجاد تورهای تأمین تأکید کرده‌ایم. اجماع روزافزونی در پشتیبانی از اهداف توسعه‌دموکراتیک، منصفانه و پایدار پدید آمده است. موضوع مسئولیت اخلاقی کشورهای توسعه‌یافته نیز کشورهای در حال توسعه روز به روز بیشتر بر سر زبان‌های افتد. در اینجا کوشیده‌ایم ثابت کنیم که کل چیزی فراتر از جمع

حد از حق مالکیت معنوی ممکن است چرخه با فضیلت انتقال دانش و باز تولید آن در جهان در حال توسعه را پایان دهد. هیچ پاسخ ساده‌ای برای این مسئله خاص وجود ندارد، اما این امر نباید ما را از طرح پرسش باز بدارد. به همین دلیل است که در گزارش توسعه جهانی سال ۱۹۹۸/۹۹، بخشی به موضوع حق مالکیت معنوی اختصاص یافته است. در همه این موارد، حکومتها و نهادهای بین‌المللی نه تنها باید به دنبال ایجاد سیاستهای خوب باشند، بلکه باید این احساس را پدید آورند که فرایندهایی که بر پایه آنها این سیاستها ابداع می‌شود، منصفانه و باز است. بی‌چنین احساسی از منصفانه بودن، جهان در حال توسعه از اصلاحاتی که در دهه‌های اخیر به آن دست زده است، عقب‌نشینی خواهد کرد. بدتر اینکه، تصور ریاکاری، احساس غیر منصفانه بودن را تقویت می‌کند. کشورهای بیشتر توسعه یافته، درست در همان حال که دکترین‌های باز بودن بازارها را موعظه می‌کنند، خود سرگرم اقدامات محدود کننده هستند؛ درست وقتی که در مورد لزوم دست زدن کشورهای به اقدامات در آفر آدسازی تبلیغ می‌کنند که ممکن است منجر به از دست رفتن مشاغل و صنایع شود. اغلب به اقدامات حفاظتی و ضد دامپینگ برای حمایت از صنایع خودشان که در معرض زیان‌دهی قرار می‌گیرند، متوسل می‌شوند. گذشته از آن، حتی زمانی که اشتغال کامل در اقتصادشان برقرار است به چنین اقداماتی دست می‌زنند تا مخاطرات بیکاری را به حداقل برسانند. این، در تضاد آشکار با وضعی است که در بیشتر کشورهای کمتر توسعه یافته وجود دارد؛ کشورهای که در آنها نرخ بیکاری بالا و تأمین اجتماعی ناکافی است. درست در همان حال که مسائل سیاسی کشورهای کمتر توسعه یافته را نادیده می‌گیرند، توسل خود به اقدامات حمایتی را چنین توجیه می‌کنند که این اقدامات برای چیره شدن بر احساسات شدیدتر حمایت‌گرایی در داخل کشورشان ضرورت دارد. روشن است که کشورهای توسعه یافته اگر می‌خواهند همسایگان نه‌چندان خوشبخت خود را درگیر نوعی تحوّل اقتصادی و اجتماعی کنند، یعنی کاری که سرانجام به سود همگان خواهد بود، باید حال و هوای اخلاقی تازه‌ای پدید آورند.

● کشورهای توسعه یافته اگر می‌خواهند همسایگان نه‌چندان خوشبخت خود را درگیر نوعی تحوّل اقتصادی و اجتماعی کنند، یعنی کاری که سرانجام به سود همگان خواهد بود، باید حال و هوای اخلاقی تازه‌ای پدید آورند.

جامعه‌ای باز تر، دموکراتیک تر و متساهل تر کمک کند. به همین دلایل است که معتقدیم ارزشهای مهم، جای شایسته خود را دارند.

زیرنویسها

۱۵. برای نمونه، به مقالات مختلف در کتاب Dunning (2000) رجوع شود.

۱۶. برای مثال، همان گونه که در نخستین سالهای انقلاب صنعتی اتفاق افتاد (به فصل ۱۸ از کتاب Dunning 2003 رجوع کنید). تجربه فدراسیون روسیه یک مثال عالی است. تقریباً ده سال پس از شروع مرحله گذار به اقتصاد بازار. وقتی نظام ناکارآمد برنامهریزی متمرکز با نظام یکسره غیرمتمرکز بازار گرا جایجا شد، پس از آنکه الگوهای قیمت گذاری تحریف شده تا اندازه‌ای حذف شد. و پس از آنکه مالکیت خصوصی باعث اعاده مشوقهایی شد که به نظر می‌رسید در رژیم قبلی وجود نداشته است. میزان بازده به ۱/۳ زمان پیش از شروع دوران گذار رسید. منابع زیربنایی ممکن است تا اندازه‌ای کیفیت خود را از دست داده و سیر قهقراپی طی کرده باشند اما اساس سرمایه‌های انسانی و دانش همچنان باقی مانده است. توضیح این است: تخریب سرمایه‌های سازمانی و سرمایه‌های اجتماعی، یعنی فرایندی که در واقع در زمان رژیم قبلی شروع شده بود، ادامه یافته است. سیاستگذاران تلاش چندانی برای توسعه بنیادهای جدید و تأمین زیرساختهای قانونی لازم برای بازار که شامل ورشکستگی، رقابت و قوانین مربوط به قراردادهای و اجرای مؤثر این قراردادهای می‌شده، به خرج نداده‌اند.

۱۷. دستاوردهای مهم تجارت ممکن است حاصل افزایش تنوع کالاها، بویژه کالاهایی که نهاده‌های فرایندهای تولید به حساب می‌آیند باشد که در یک سیستم تجاری باز قابل دسترسی است (Rodriguez - Clare 1996 and Stiglitz 1997b). این چیزی فراتر از صرف کاهش قیمت کالاهاست که از قبل هم به صورت محلی قابل حصول بوده است. تجارت همچنین باعث دسترسی به کالاهای زیادی می‌شود (مانند نیمه هادیها یا ماشین‌ها و ابزارهایی که از حیث تعداد قابل کنترل هستند) که به سادگی و به هر قیمتی در اقتصاد خود کفا قابل دسترسی نیستند. نهاده‌های جدید باعث کاهش هزینه‌ها و گسترش نوآوری در اقتصادهای وارداتی می‌شود.

۱۸. از آن زمان، وضع این کشورها رو به بهبود گذاشته است و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۰۶ به سطوح سال ۱۹۹۹ برسند (Kekis 2002).

اجزاء است و اینکه توسعه موفقیت آمیز باید ناظر به کل باشد؛ یعنی متحول شدن جامعه. به اعتقاد ما جامعه جهانی برای ایفای این وظیفه به خوبی آمادگی دارد، دقیقاً بدان علت که نهادهای گوناگون جهانی به گونه روز افزون این مسائل و موضوعات مشابه را مورد توجه قرار می‌دهند.

اما همچنین گفتیم که تحول توسعه‌ای موفقیت آمیز نه تنها بر کردار ما بلکه بر چگونگی عملکرد ما اثر می‌گذارد. این دیدگاه گسترده نه تنها استراتژی‌ها و سیاستها، بلکه همچنین فرایندهای توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در اینجا بحث از باز بودن، مشارکت و مسئولیت اخلاقی است: واژه‌هایی که اغلب به نظر می‌رسد بیانگر نوسنداروی درست سیاسی برای دردهای امروزین است. بر این باوریم که در پس این واژه‌ها، تشریح توسعه و نیز شواهدی نهفته است حاکی از اینکه این فرایندها می‌توانند به تلاشهای موفقیت آمیز تر در زمینه توسعه بینجامند.

در زمینه ایجاد تحول در جوامع، به پرسشی محوری پرداخته‌ایم: چگونه تحولی مطلوب ماست و اهداف آن چیست؟ دیده‌ایم که بیشتر مفسران نگرانند که توسعه، ارزشها و هنجارهای سنتی را از میان ببرد. در برخی موارد، بر خوردهایی بین علم، پاره‌ای از جنبه‌های خاص سرمایه‌داری جهانی و باورهای سنتی به وجود خواهد آمد؛ اما امروزه، توسعه اغلب بر حفظ ارزشهای فرهنگی تمرکز دارد، تا اندازه‌ای به این دلیل که این ارزشها در زمانی که بسیاری از نیروهای دیگر تضعیف شده باشند، بعنوان یک نیروی منسجم کننده عمل می‌کنند. حفظ سازمان اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی، برای تحولات اجتماعی موفقیت آمیز ضرورت دارد. گذشته از آن، مهم است به یاد داشته باشیم که بیشتر پیشرفتهای همراه توسعه موفقیت آمیز برای نمونه، اینکه مادران شاهد مرگ و میر کودکان خردسال خود نباشند، اذهان به روی دانشهای جدید گشوده شود، و فرصتها افزایش یابد تقریباً متعکس کننده آرزوها و ارزشهای جهانی است.

اما دلایل بیشتری وجود دارد که این نویسنده به باز بودن معتقد است، بویژه باز بودن در زمینه فرایندها و میادلهای ارزشها؛ به این مفهوم که اگر این فرایندها به درستی هدایت و جذب شود، می‌تواند به ایجاد

● بیشتر مفسران نگرانند که توسعه، ارزشها و هنجارهای سنتی را از میان ببرد. در برخی موارد، بر خوردهایی بین علم، پاره‌ای از جنبه‌های خاص سرمایه‌داری جهانی و باورهای سنتی به وجود خواهد آمد؛ اما امروزه، توسعه اغلب بر حفظ ارزشهای فرهنگی تمرکز دارد، تا اندازه‌ای به این دلیل که این ارزشها در زمانی که بسیاری از نیروهای دیگر تضعیف شده باشند، بعنوان یک نیروی منسجم کننده عمل می‌کنند.